



شورانگیزی و بیدادستیزی^۱

محمد حسین ساکت^۲



۱. مقاله حاضر به معرفی کتاب خواب آشفته نفت اثر دکتر محمد علی موحد می‌پردازد که در چهارجلد، در سال ۱۳۷۸، از سوی نشر کارنامه به زیور طبع آراسته شد. مقاله حاضر به مناسبت برگزاری نهمین نشست از سلسله نشست‌های صد کتاب ماندگار قرن تهیه شده است. در این نشست که در ۱۳ اسفند ۱۴۰۲ با دبیری دکتر علی کالبراد برگزار شد، دکتر الهام ملک‌زاده و دکتر حسین آبادیان به بررسی کتاب یادشده پرداختند. پیام تصویری دکتر موحد نیز پخش شد.

۲. پژوهشگر حوزه حقوق.

10.30484/JII.2025.3292 | Mhsaket1326@gmail.com

• استناد: ساکت، محمد حسین (۱۴۰۴). شورانگیزی و بیدادستیزی. مجله مطالعات ایرانی-اسلامی. ۱۵(۱). ص ۱۸-۲۷.

شورانگیزترین بخش کتاب
خواب آشفته نفت ترسیم هنرمندانه و
گزینش ماهرانه و سودبخشی است
که نویسنده از سرگذشت محاکمه
دکتر محمد مصدق در دادگاه نظامی
آورده است.

برانگیخت شوری نوشتار تو
درون سرخوش از جام جُستار تو
برآشفته بیگانه از قهرمان
درود و ستایش به یادآوران^۱
(س، شباهنگ)

پس از سخن گفتن که پرده از اندیشه برداشت، نگارش یکی از سهمگین‌ترین ارزانی‌های پروردگار به بشر در جهان هستی است. اگر نگاشتن نمی‌بود بر سر بشر و اندیشه‌ها، آرمان‌ها و آرزوهایش چه می‌آمد؟ ماندگاری تفکر و تمدن، وام‌دارِ نگارش است و نگارندگان. پیش‌درآمدِ خواندن، نگارش است. دستور پیامبر خدا (ص) به نگاه‌داری و پاسداری از دانش در چهرهٔ این سخن به نمایش در آمد که «قِیدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ»: «دانش را با نگارش نگاه دارید و به بند آورید!»^۲

تاریخ که نمایشگر سیمای نیک و زشت رفتار و گُش و منش بشری است و پاکی و پلیدی پروردگانِ زمینی و زمانی پروردگار را در درازای روزگاران به رخ می‌کشاند، و به گواهی می‌نشیند تا پندی دهد به پارسایان و مژده‌ای به پاکبازان و هشدار و بیمناکی به خودکامگان و ستم‌بارگان، در پرتو نگارش پدید آمد و برپا ماند. پیام تاریخ به شگونِ نگارندگان به گوش جهانیان می‌رسد؛ سروشی که سزاست به گوش همگان فرود آید و بر دل‌ها خانه‌گزیند.

۱. از سروده‌های نگارنده.

۲. محمدحسین ساکت، ۱۳۶۸.

پایگاه محمد اندیم در کتابشناسی

(مشهد، انتشارات جاوید، چاپ

نخست، خرداد ۱۳۶۸)، ص

۲۹. خطیب بغداد بر پایهٔ این

سخن پیامبر کتاب تنقید العلم را

نگاشت. او در صفحه ۶۹ کتاب

یادشده می‌نویسد: عبدالله بن عمر

گوید که پیامبر خدا، بر او درود

فرمود: «دانش را نگاه‌دارید و به

بند آورید.» گفتم: چگونه است ای

پیامبر خدا نگاه‌داری آن؟ فرمود:

«با نگارش».

با این درآمد کوتاه، نیم‌نگاهی می‌اندازیم به یکی از نگاشته‌های گران‌سنگ پیر ادب و حقوق، استاد محمدعلی موحد، که نگاشته‌های رنگین و سنگین او در دو زمینه حقوق، و ادب و عرفان آذین‌بند ادبیات این دو رشته است.^۱

بخش میانی کتاب خواب آشفته نفت که به دکتر مصدق و نهضت ملی ایران اختصاص دارد همگام با نگاشته‌های دیگری مانند تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران (فؤاد روحانی)، نفت، قدرت و اصول (مصطفی علم) و ... آگاهی‌های ارزنده‌ای از سرگذشت و سرنوشت یکی از رویدادهای بزرگ ملی ایران زمین، یعنی ملی شدن صنعت نفت و نقش قهرمان و مبارز فراموش‌نشدنی‌اش، دکتر محمد مصدق را در دسترس خواننده می‌نهد.

این گفتار گنجایش بررسی همه نگاشته‌های بالا را ندارد. از نگاه نگارنده که سالیانی دراز با دادرسی و دادگاه سروکار داشته است، شورانگیزترین بخش کتاب خواب آشفته نفت ترسیم هنرمندانه و گزینش ماهرانه و سودبخشی است که نویسنده از سرگذشت محاکمه دکتر محمد مصدق در دادگاه نظامی آورده است. اگرچه گسترده محاکمه مصدق در دادگاه تجدیدنظر نظامی در کتاب دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدیدنظر نظامی آمده است، ولی نکته سنجی‌های موحد بسیار راهگشاست.

آنچه در این بخش کتاب می‌خوانیم، هم پوششی است ارزنده برای تاریخ حقوق و هم دربرگیرنده نکته‌هایی است نغز و ارزنده و درخور و برارنده دادرسان مستقل و آزاداندیش که هیچ‌گاه گوش به زنگ دستور امیران و آمران نبوده‌اند.

در فصل‌های ششم، هفتم، هشتم و نهم شرح محاکمه سردار ملی نفت ایران را در دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر نظامی می‌خوانیم.

در دیباچه هجده‌برگی کتاب، چکیده‌ای از ادعائنامه دادستان ارتش علیه مصدق، به اتهام بر هم زدن «اساس حکومت و ترتیب وراثت تاج‌وتخت» و آغاز دادرسی او در دادگاه بدوی، در تاریخ ۱۷ آبان ۱۳۳۲، و پایان آن در دادگاه تجدیدنظر، در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۳۳، آمده است.

نویسنده در دیباچه نگاشته خود^۲ به پیشینه دور و دراز وزیرانی که به بهانه خیانت به شاه در ایران گرفتار آمده‌اند و به چنگ دژخیمان فرمان‌گزاران خودکامه جان باخته‌اند، اشاره می‌کند و یادآور می‌شود که بیست سال پیش از ماجرای مصدق، سه تن از وزیران درجه اول رضاشاه (نصرت‌الدوله، تیمورتاش و داور) به همین دستاویز جان خود را از دست دادند. از ده وزیر روزگار فرمانروایی یک‌صد ساله ایلخانیان، نه تن به اتهام خیانت، اعدام شدند. اتهام مصدق نیز همان بود که پیش‌تر، دامن‌گیر وزیران و صدراعظم‌ان ایران شده بود.^۳

از نگاه نویسنده خواب آشفته نفت، داستان محاکمه مصدق در تاریخ ایران، یگانه

۱. کسی که در دو یا چند رشته گوناگون و میان‌رشته‌ای به پژوهش و نگارش دست می‌یازد، گاهی این بخت را می‌یابد که از سوی یکی از این دو گروه یا هر دو، با بی‌مهری، ناسپاسی و ناخرسندی روبه‌رو می‌شود. در سال ۱۳۵۱ که نگارنده دوران کارآموزی شش‌ماهه قضایی را در تهران می‌گذراند، روزی با شادروان استاد دکتر ناصر کاتوزیان که هنوز نگاشته‌های حقوقی چندانی پدید نیاورده بود، از دانشکده حقوق تا خانه همراه بودم. از دکتر محمدعلی موحد سخن گفتم. استاد کاتوزیان گفت: آقای دکتر موحد حقوق‌دان نیست. بی‌درنگ گفتم: مانند منحصراً حقوق مدنی ایشان هرکدام را توانستید بنویسید، آنگاه دانسته خواهد شد. استاد را این سخن خوش نیامد و مدت‌ها با من رو خوش نکرد. خدایش بیمارزاد! در بزرگداشتی که سال ۱۳۸۶، انجمن مفاخر و آثار فرهنگی به همت استاد دکتر مهدی محقق و پیشنهاد و پافشاری و کوشش نگارنده برگزار کرد، استاد موحد، گفتاری دانشورانه به درخواست من نگاشت که در پربزرگ‌ترین کتابچه آن روز انجمن مفاخر به چاپ رسید. در زنجیره بزرگداشت‌های انجمن مفاخر، این نخستین بزرگداشت از یک حقوق‌دان بود. جا دارد همین‌جا یادآور شوم که سهم حقوق‌دانان و استادان این رشته در بزرگداشت‌ها نهی است. خانه اندیشمندان علوم انسانی چندی است این وظیفه را با سخت‌کوشی بر دوش گرفته است. امید که این خانه از گزند تنگ‌بینان در امان بماند! گفتنی است که زنده‌یاد دکتر کاتوزیان در سال ۱۳۴۹ که سال آخر دانشکده بودم و از پایان‌نامه دکتر مصدق در نوشتن سوتیس درباره «وصیت در حقوق اسلام» سخن گفتم، با بی‌اعتنایی، آن را کار چشمگیری ندانست. یادآوری می‌شود که پایان‌نامه خود دکتر کاتوزیان «وصیت» بود که از دانشگاه تهران دکتری گرفت. اینک یاد این سخن زیاندار افتادم که، اگر حسادت را به ده باره بخش کنند، نه باره آن سهم علماست. در یک جا افزودم: در یک سهم ماندن نیز علما شریک‌اند! یکی از بزرگ‌ترین افت‌های علم، حسادت است (رک: آموزشنامه فرهنگ فرداهی و فراگیری در اسلام، ص ۳۲۶). ۲. موحد، ص ۳۴. ۳. همان، ص ۳۵.

و بزرگ‌ترین محاکمه تاریخ ایران است؛ یگانه است، چون گستره آن درباره محاکمه یک وزیر ایرانی، در روزنامه نگاشته می‌آمد و به آگاهی مردم می‌رسید. به گفته دکتر غلامحسین مصدق، فرزند دکتر مصدق: «در کشوری که دولت آن با کودتای نظامی ساقط می‌شود و هیئت دولت را در دادگاه نظامی همان رژیم کودتا محاکمه می‌کنند، توسل به قانون و دفاع از حقوق و شرف انسانی مطرح نیست. در چنین اوضاع و احوالی، ناظران آگاه به اوضاع سیاسی، و سوابق عملکرد دادگاه‌های نظامی، انتظار نداشتند مصدق و یارانش بتوانند در این دادگاه، آزادانه از خود دفاع کنند و متن دفاعیات آنها برای استحضار مردم در روزنامه‌ها چاپ شود.»^۱

نویسنده می‌نگارد: «آری! در این محاکمه، کسی را برای گرفتن اعتراف یا امضای توبه‌نامه، شکنجه و آزار ندادند و متهمین، آزادانه هرچه را که دلشان خواست گفتند.» سخن اندوهگنانه و دلسوزانه استاد موحد را پی می‌گیریم: «و من هر وقت این روزها می‌شنوم یا می‌خوانم که در دادرسی‌ها، به کمترین بهانه‌ای، دادگاه سری اعلام می‌شود یا متهمی را برای گرفتن اعتراف، به انحای مختلف، زیر فشار می‌گذارند یا وکیلی را به جرم دفاع از موکل خود، مجرم می‌خوانند و یا در پیوستن به کنوانسیون بین‌المللی منع شکنجه به این عنوان که ممکن است گاهی شکنجه در دادرسی لزوم پیدا کند، تردید می‌نمایند، بر خود می‌لرزم که آیا دستگاه دادگستری ما، پس از نیم قرن که بر آن حکومت کودتا گذشته است، بر چه نمط می‌تند و بر چه پهلوی خسبد.»^۲

نویسنده، مانند بسیاری از سیاست‌آگاهان بومی و بیگانه، آشکارا دانسته و پی برده است که آنچه «منافع حیاتی»^۳ یا به تعبیری در جایی دیگر «منافع امنیت ملی»^۴ کشورهای متحد آمریکا را به خلیج فارس پیوند می‌زند، ذخایر نفتی است که با قطع آن، جهان صنعتی از پای خواهد آمد. بدین سان: «خواب آشفته نفت است که دامن‌گیر کشورهای این منطقه گردیده تا خوابی که با کابوس درگیری‌ها و مصیبت‌ها همراه است. این تجربه دردناک، طبعاً ما را بر آن می‌دارد که از خود بپرسیم، آیا نمی‌شود که از نفت چشم‌پوشیم و عطای آن را به لقایش ببخشیم؟ بحث اقتصاد بدون نفت، دستامد این تجربه تلخ است. این بحث، نخست در اواخر دوران زمامداری دکتر مصدق مطرح شد و اکنون در ذهن بسیاری کشش و مقبولیتی دارد.»^۵

در متن گزارش کارشناسان نفتی وزارت امور خارجه آمریکا در ۱۹۵۰، در گفتگوی دولتمردان آن کشور با شرکت‌های نفتی نیز به پاره‌ای از آثار منفی نفت برای کشورهای دارنده آن اشاره شده است و در این گزارش آمده است که نفت را نمی‌توان خیر و برکت ناب^۶ به شمار آورد، زیرا نفت باعث شده است که خاورمیانه به ناوردگاه [بخوانید: آوردگاه] قدرت‌های بزرگ تبدیل شود و استقلال کشورهای منطقه در معرض مخاطره قرار گیرد.^۷

۱. موحد، ص ۳۶-۳۷، به نقل از غلامحسین مصدق در کتاب در کنار پدرم مصدق ص ۱۳۳. تأشف و تأثر و تعجب‌انگیز است که امروز پاره‌ای از دادگاه‌ها، حتی از دادن متن دادنامه در برخی از پرونده‌ها به متهم یا وکیل او خودداری می‌ورزند. این‌گونه خودسری‌ها و قانون‌گریزی‌ها، آبروی نظام قضایی را به مخاطره می‌اندازد.
۲. همان، ص ۳۷.
۳. Vital interests.
۴. National security interests.
۵. همان، ص ۴۴.
۶. Unmixed blessing
۷. همان، ص ۴۴.

از سراچه این دیباجه که بگذریم، بخش اول کتاب، دارای پنج فصل است. گزینش عنوان‌های کوتاه و زیبای نویسنده برای بخش‌های سه‌گانه کتابش، نشانی است بر ذوق سرشار و به‌گزینی او. بخش دوم «محاکمه مصدق» نام گرفته است که از فصل پنجم آغاز می‌شود. «سایه سهمگین سرکوب» نام برگزیده نویسنده است برای پیش‌درآمدی بر فصل ششم به نام «بزرگ‌ترین محاکمه تاریخ ایران». ذوق شعری نویسنده، او را به آوردن شعری از دهخدا و گزیده‌ای کوتاه از زمستان اخوان ثالث می‌کشانند^۱ تا سایه سرد و سنگین سرکوب در سراسر کشور را در آن روزهای کودتای ننگین ۲۸ مرداد به نمایش گذارد؛ یک ماهی که به سروده نعمت میرزا زاده (م. آرم): «از تیر تا مرداد، سی روز است در تاریخ، اما بُعد هزاران سال آگاهی است!»

در فصل پنجم با عنوان «سایه سهمگین سرکوب» با گزارشی مستند از یاری نرساندن حزب توده به مصدق و سردرگمی سیاست شوروی پس از مرگ استالین و به حال خود رها شدن حزب توده، روبه‌رو می‌شویم. مواجهه شاه با نیروهای مذهبی، پس از دریافت خبر پیروزی کودتا در رُم؛ سخنرانی پُرشور واعظ چیره‌دست، فلسفی، در مسجد سپهسالار به مناسبت عید غدیر (۷ شهریور ۱۳۳۲) در پیرامون احساسات شاه‌پرستی ایرانیان و قیام تاریخی ۲۸ مرداد که به نوشته روزنامه اطلاعات، با دعا به ذات ملوکانه و بر سر دست بلند کردن شاهپور غلامرضا و فریادهای «زنده باد ...» همراه بود^۲ و هواداری فداییان اسلام از کودتا^۳ موضوعات این فصل است.

اعلامیه نهضت مقاومت ملی، یک هفته پس از بازگشت شاه، در ۷ شهریور ۱۳۳۲ انتشار یافت که خط مشی خویش را در سه اصل زیر خلاصه کرده بود:

۱. ادامه نهضت ملی و اعاده استقلال و حکومت ملی؛

۲. مبارزه علیه هرگونه استقرار خارجی اعم از سرخ و سیاه؛

۳. مبارزه علیه حکومت‌های دست‌نشانده خارجی و عمال فساد.^۴

اینک گام می‌نهیم به فصل ششم و محاکمه مصدق. زاهدی در ۳۱ مرداد ۱۳۳۲، هنگام مصاحبه با خبرنگاران خارجی، اعلام داشت که به‌زودی مصدق، به‌وسیله دو مجلس سنا و شورا، در دو مورد محاکمه خواهد شد: یکی برای اشتباهات و عملیاتی که در زمان نخست‌وزیری‌اش مرتکب شده است و دیگری برای جنایاتی که در زمان حکومت غیرقانونی خود بر ضد حکومت قانونی انجام داده است، به‌وسیله عالی‌ترین محکمه مملکتی محاکمه خواهد شد.^۵

در ۲۲ شهریور ۱۳۳۲، سخنگوی دولت خبر داد که پرونده دکتر مصدق و همکاران او که تا چندی پیش در اختیار فرمانداری نظامی بود، به دادرسی ارتش فرستاده شده است. قرار بازداشت موقت دکتر مصدق در ۷ مهر ۱۳۳۲ صادر شد. در ۹ مهر کیفرخواست علیه

۱. خواب آشفته نفت، ص ۱۴۳.

۲. همان، ص ۱۵۵.

۳. همان، ص ۱۵۶.

۴. همان، ص ۱۵۸ به نقل از کتاب شخصیت سال خدمت و مقاومت (خاطرات مهندس مهدی بازرگان در گفت‌وگو با سرهنگ غلامرضا نجفی)، مؤسسه فرهنگی رسا، ۱۳۷۵.

۵. همان، ص ۱۶۱، به نقل از

روزنامه اطلاعات، ۱۳۳۲ شهریور.

نویسنده، مانند بسیاری از سیاست‌آگاهان بومی و بیگانه، آشکارا دانسته و پی برده است که آنچه «منافع حیاتی» یا به تعبیری در جایی دیگر «منافع امنیت ملی» کشورهای متحد آمریکا را به خلیج فارس پیوند می‌زند، ذخایر نفتی است که با قطع آن، جهان صنعتی از پای خواهد آمد.

دکتر مصدق و سرتیپ ریاحی صادر گردید که در روزنامه‌های ۱۲ مهر چاپ شد. اتهام آنان، خیانت و اقدام برای بر هم زدن اساس حکومت و تحریض مردم به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت بود که برابر ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش، کیفرش اعدام بود^۱.

مصدق که هنوز خود را نخست‌وزیر قانونی ایران می‌دانست، به صلاحیت دادگاه نظامی ایراد می‌کرد و می‌گفت: برابر اصل ۶۹ متمم قانون اساسی، باید به اتهامات نخست‌وزیران پس از موافقت مجلس در دیوان کشور رسیدگی شود. دوم اینکه اتهام براندازی و تغییر رژیم سلطنتی، به روشنی یک اتهام سیاسی است و رسیدگی به جرایم سیاسی، باز هم برابر اصل ۲۷ قانون اساسی، باید با حضور هیئت منصفه انجام پذیرد. ایراد سوم اینکه دادستان ارتش، سرتیپ آزموده، روز ۲۸ مرداد، رئیس اداره مهندسی ارتش بود و مصدق در سمت وزیر دفاع، رئیس او بود. پس دخالت او در این محکمه به عنوان دادستان، با مقررات بند ۶ ماده ۳۷ قانون آیین دادرسی ارتش منافات دارد^۲. شرح بگومگوی مصدق با دادستان، هنگام خواندن کیفرخواست در دادگاه بدوی، و با رئیس دادگاه و استهزا و به هیچ گرفتن مصدق، خواندنی و شنیدنی است. اینجا بود که مصدق با دلآوری بیان داشت: چون تمام مسئولیت کشور بر دوش مجلس است و شاه مسئولیتی ندارد، پس اختیاری هم ندارد و آنچه در اصل ۴۶ متمم قانون اساسی آمده است، مشروط و مقید به دیگر اصول قانون اساسی است^۳. نکته‌ای که دیگران آن را بازگو کرده‌اند این است که با پافشاری فراوان، مصدق به جای وکیل تسخیری‌اش، سرهنگ بزرگمهر، به خواندن لایحه دفاعی خویش پرداخت. در پنجمین جلسه محاکمات، باز هم دکتر مصدق بر صلاحیت دادگاه ایراد گرفت و بر دو نکته کلیدی تکیه کرد: ۱. دیوان کشور، آن هم با اجازه مجلس، صالح به رسیدگی است؛ ۲. چون به هر رو، اتهام جنبه سیاسی دارد، باید محاکمه در حضور هیئت منصفه انجام گیرد. مصدق تأکید ورزید که «بر فرض صلاحیت رسیدگی دیوان، و بر فرض اینکه دادگاه و دادستانی نظامی هم کاملاً بر طبق قوانین دادرسی و کیفر ارتش تشکیل شده باشد، باز هم به یک اشکال دیگر برمی‌خوریم و آن اجرای اصل ۷۹ متمم قانون اساسی

۱. موجد، ص ۱۲۲.

۲. همان، ص ۱۶۲-۱۶۳.

۳. همان، ص ۱۶۶.

مداخله‌های گاه‌وبیگاه مصدق در جریان سخنرانی دادستان ارتش، و نکته‌گیری‌های طنزآمیز او که خواه‌ناخواه همه را می‌خنداند، شاهکار بود. حاضر جوابی، موقع‌شناسی و تسلط او بر اعصاب خود در میان آن غوغا، و در آن حالت بیماری و خستگی، خیره‌کننده بود. دادستان بی‌غاره [سرزنش و طعنه] می‌داند و مصدق کمان کشیده، در کمین نشسته بود و از هیچ فرصتی برای دست انداختن و کلافه کردن او فروگذار نمی‌نمود و تیرش هیچ‌گاه به خطا نمی‌رفت...

است که می‌گوید: در موارد تقصیرات سیاسی و مطبوعاتی، هیئت منصفه در محاکمه حاضر خواهند بود...»^۱

به استهزا گرفتن دادستان ارتش و رئیس دادگاه در دادگاه نظامی از چیره‌دستی‌های برجسته و یگانه دکتر مصدق بود. بارها مصدق دادستان را «این مرد» خطاب کرد. هنگامی که رئیس دادگاه یادآور شد که به کار بردن خطاب «این مرد» برای دادستان، در دادگاهی که از سوی بزرگ‌ارتشتاران تشکیل می‌شود، تحقیرآمیز است، چنین پاسخ داد: «من می‌بایست به ایشان می‌گفتم دادستان غیرقانونی و چون این عبارت خارج از نزاکت بود، در دادگاه قبلی و این دادگاه [تجدید نظر] اکتفا به گفتن «آن مرد» کردم، مرد کلمه‌ای است فارسی معادل رجل عربی؛ رجل یعنی شخص مهم... اگر حالا اشتباه کرده‌ام که مرد خطاب کرده‌ام، از این به بعد به ایشان مرد نمی‌گوییم» [خنده شدید حضار و اخطار رئیس دادگاه].^۲

در فصل هفتم، با عنوان «متهمی که دادگاه را کلافه کرده بود» به گزارشی از پرخاشگری‌ها و اهانت‌های دادستان ارتش به مصدق و پاسخ‌های دندان‌شکن و ریشخندهای استادانه دکتر مصدق برمی‌خوریم. خواننده زیرک، خود، باید متن را بخواند و دریابد که مصدق چه مهارتی در دفاع یک‌تنه خویش نشان داده است؛ مثلاً در قسمتی با عنوان «پاتک‌های مصدق» چنین آمده است: «مداخله‌های گاه‌وبیگاه مصدق در جریان سخنرانی دادستان ارتش، و نکته‌گیری‌های طنزآمیز او که خواه‌ناخواه همه را می‌خنداند، شاهکار بود. حاضر جوابی، موقع‌شناسی و تسلط او بر اعصاب خود در میان آن غوغا، و در آن حالت بیماری و خستگی، خیره‌کننده بود. دادستان بی‌غاره [سرزنش و طعنه] می‌داند و مصدق کمان کشیده، در کمین نشسته بود و از هیچ فرصتی برای دست انداختن و کلافه کردن او فروگذار نمی‌نمود و تیرش هیچ‌گاه به خطا نمی‌رفت...»^۳

نویسنده، نمونه‌هایی از این دست را از گزارش جلسه‌های ۲۵ آبان تا سوم آذر ۱۳۳۲

۱. موحد، ص ۱۷۱.

۲. همان، ص ۲۷۹.

۳. همان، ص ۱۸۵.

که در روزنامه اطلاعات و کتاب مصدق در محکمه نظامی سرهنگ جلیل بزرگمهر، وکیل تسخیری دکتر مصدق، به چاپ رسیده بازنویسی کرده است.^۱

دادستان ناگزیر شد به مصدق تهمت بی دینی و الحاد بزند: «او گفت: مصدق مسلمان نیست. در اینجا به بن و ریشه سخن بی پایه و مایه برخی که دکتر مصدق را مسلمان نمی دانستند، آشکارا پی می بریم!» مصدق همه جا و همه گاه خود را مسلمان باورمند و شیعه می شناساند که هر هفته در خانه پدرش روضه برپا می بود. رساله دکتری اش هم در سوئیس «وصیت در حقوق اسلام بود».^۲

فصل هشتم با عنوان «روی در روی یاران» با این سخن مهندس احمد رضوی (از یاران نزدیک دکتر مصدق و نماینده مجلس شورای ملی از کرمان در دوره های پانزدهم و هفدهم قانون گذاری) آغاز می شود: «آقای مصدق یک پیشوای سیاسی و یک پدر روحانی بود.»

گواهی های وزیران و مشاوران زیر پیگرد در محاکمه دکتر مصدق بسیار خواندنی و عبرت آمیز است. از سرتیپ ریاحی (رئیس ستاد ارتش مصدق) و گواه نخست که خود متهم بود و سرانجام به سه سال حبس محکوم شد، بگیریید تا عبدالعلی لطفی (وزیر دادگستری)، دکتر محمدعلی ملکی (وزیر بهداشت)، علی مبشر (کفیل وزارت دارایی)، مهندس معظمی (وزیر پست و تلگراف و تلفن)، دکتر غلامحسین صدیقی (وزیر کشور)، مهندس رجبی (وزیر مشاور)، دکتر مهدی آذر (وزیر فرهنگ)، محمود نریمان (عضو فراکسیون نهضت ملی) و مهندس احمد رضوی (نایب رئیس مجلس شورای ملی در دوره هفدهم) که دلاورانه، تصمیم های مجلس مؤسسان سال ۱۳۲۸ که برابر آن، شاه، حق انحلال مجلس شورای ملی را پیدا کرده بود، غیرقانونی خواند.^۳ مردانگی و ایستادگی این گواهان در دادگاه نظامی آن روز، ستودنی است.

سرانجام شوم دادرسی

کیفر دکتر مصدق و تیمسار ریاحی از پیش تعیین شده بود؛ مانند کیفر بسیاری از متهمان سیاسی. دادگاه بدوی هر دو را به سه سال حبس مجرد محکوم کرده بود. دادگاه تجدیدنظر، با مخدوش دانستن رأی دادگاه بدوی و برابر ماده ۴۴ قانون مجازات عمومی، مصدق را مشمول یک درجه تخفیف دانست، ولی در نهایت او را به سه سال حبس مجرد محکوم کرد. کیفر تیمسار ریاحی از دو سال حبس تأدیبی به سه سال حبس مجرد در زندان تشدید یافت. شعبه نهم دیوان عالی کشور، با رد فرجام محکومان، در ۱۲ اسفند ۱۳۳۴ چنین رأی داد: «با ملاحظه جمیع جهات و نظر به اوضاع و احوال خصوص مورد، اعتراضات فرجامی مؤثر به نظر نرسید.» و بدین گونه دادنامه دادگاه نظامی قطعیّت یافت.^۴

۱. موجد، ص ۱۸۵، ۱۹۳۰.
۲. متن فرانسوی پایان نامه در سال ۱۹۱۴/۱۲۹۳ ش به دانشگاه نوشاتل تقدیم و همان سال در پاریس چاپ شد.
۳. همان، ص ۲۳۴.
۴. قطعیت حکم دادگاه تجدیدنظر برابر نامه ۱۳۳۵/۱/۲۲۰۲۴۰۵ دادستان ارتش به آقای دکتر محمد مصدق ابلاغ شد. (ص ۴۳۵، ۴۳۶)

اگر بتوان بر گزارش کرمیت روزولت اعتماد کرد، او در نخستین دیدارش با شاه، پس از بازگشت وی از رم می‌نویسد: «اگر دادگاه نظر مرا به کار بندد، مصدق به سه سال حبس در ده خود محکوم خواهد شد و پس از آن آزاد خواهد بود که در محوطه ده، و نه در خارج آن، رفت‌وآمد کند. ریاحی سه سال در زندان خواهد ماند.»^۱

پذیرفتن گذشت شاهانه

رأی دادگاه بدوی نظامی با ختم رسیدگی در ماهیت، در سی‌وپنجمین جلسه دادگاه، در سی‌ام آذر ۱۳۳۲ اعلام شد: «... در مورد متهم ردیف یک، دکتر محمد مصدق، علل و جهات مخففه موجود است که در نظریه دادگاه مؤثر و موجب تخفیف کیفر نامبرده می‌باشد و آن اهمیت و اعتبار خدمات و سابقه متهم ردیف یک، دکتر محمد مصدق، در تبعیت از افکار عمومی ملت ایران به پیروی از اوامر اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بوده است ... برای تحکیم مبانی عدالت و رعایت انصاف، باید خدمات و لغزش افراد در ترازوی قضاوت مورد سنجش قرار گیرد و حساب هر قسمت از اعمال فرد، خاصه خدمتگزاران کشور، مستقلاً مورد رسیدگی و توجه واقع شود و به همین لحاظ، اعلیحضرت همایون شاهنشاهی از انحرافات و لغزش متهم ردیف یک، غمض عین فرموده و به کرامت عالیّه خود از حق خصوصی صرف نظر فرموده و در موارد عدیده، رعایت سوابق و ملاحظه جهات اخلاقی را توصیه فرموده‌اند و دادگاه، با توجه به اوضاع و احوال خاصه متهم ... نامبرده را به سه سال حبس محکوم می‌نماید.»^۲

اشاره دادگاه به «غمض عین» شاه از جنبه خصوصی اقدامات دکتر مصدق، بر پایه ابلاغیه‌ای بود که در ۲۹ آذر ۱۳۳۲، یعنی پایان محاکمه مصدق، به امضای حسین علاء،

نگارش شیوا، مستند، تهی از مهر و
کین غرض‌ورزانه و بهره‌وری از واپسین
دستاوردهای پژوهشی وابسته به موضوع
در کتاب خواب آشفته نفت (جلد دوم) به
اندازه‌ای چشم‌نواز و اندیشه‌پرداز است که
خواننده را به ستایش وامی‌دارد.

۱. موجد، ص ۲۶۸، به نقل
نویسنده از کرمیت روزولت
(Kermit Roosevelt)، در کتاب
ضد کودتا، کشمکش
برای مهار ایران
(The struggle for control of Iran.
1979. McGraw Hill, New York).
۲. همان، ص ۱۷۹، ۱۸۰.

وزیر دربار، به دادگاه رسید: «به فرمودهٔ اعلیحضرت همایون شاهنشاه، به پاس خدمات آقای دکتر محمد مصدق در سال اول نخست‌وزیری خود، در امر ملی شدن صنعت که خواستهٔ عموم ملت ایران است و مورد تأیید و پشتیبانی ذات ملوکانه می‌باشد، آنچه نسبت به معظم له گذشته است، صرف‌نظر فرموده‌اند.»

پس از خواندن نامهٔ وزیر دربارهٔ دکتر محمد مصدق، او برخاست و گفت: «من نه خیانتی به شاه کرده‌ام، نه خیانتی به مملکت. من نه احتیاج به صرف‌نظر نمودن شاهنشاه دارم و نه به عفو. آنچه عدالت حکم کند، باید طبق آن، با در نظر گرفتن خدا و وجدان خود حکم بدهید.»^۱ در آزادگان و وارستگان چنین خُلق و خویی تنیده شده است. سرانجام، محکومیت دکتر مصدق به سه سال حبس مجرد، همان‌گونه که شاه تعیین کرده بود، در ملک شخصی‌اش در احمدآباد تا پایان زندگی (۱۳۴۵ خ / ۱۹۶۷ م) ادامه یافت.^۲

نگارش شیوا، مستند، تهی از مهر و کین غرض‌ورزانه و بهره‌وری از واپسین دستاوردهای پژوهشی وابسته به موضوع در کتاب خواب آشفتهٔ نفت (جلد دوم) به اندازه‌ای چشم‌نواز و اندیشه‌پرداز است که خواننده را به ستایش وامی‌دارد. خواندن این نوشتار پژوهشگرانه را به دلبستگان به آزادی و استقلال این مرزوبوم و قهرمانان پاکبختهٔ ملی‌اش سفارش می‌کنم.

اگر به پیروی از نام‌گذاری ایام‌الله، اینک روز ملی شدن نفت ایران را به یاد رهبر زنده‌یاد آن، دکتر محمد مصدق، «روز ملی» بنامیم، به راه خطا نرفته‌ایم. بر مصدق و دوستان و هم‌آرمانان او که جان باختند و شرف و آزادی خویش را نگاه داشتند، درود می‌فرستیم. یادمان نرود که به گفتهٔ شاعر: «بیگانه فکر خویش بود، کی به فکر ماست؟»

منابع

- ابن جماعه (۱۳۸۸). آموزشنامه فرهنگ فرادهی و فراگیری در اسلام. گزارش و پژوهش محمدحسین ساکت. تهران: نی.
- بزرگمهر، جلیل (۱۳۶۵). دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدیدنظر نظامی. چاپ دوم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- خطیب بغدادی (بی‌تا). تقیید العلم. تحقیق و تعلیقات: یوسف عش. بی‌جا. دار احیاء السنة النبویة.
- ساکت، محمدحسین (۱۳۶۸). پایگاه محمد النذیم در کتابشناسی. مشهد: جاوید.
- شصت سال خدمت و مقاومت (خاطرات مهندس مهدی بازرگان در گفت‌وگو با سرهنگ غلامرضا نجاتی) (۱۳۷۵). تهران: مؤسسهٔ فرهنگی رسا.
- مصدق، غلامحسین (۱۳۶۹). در کنار پدرم مصدق. تهران: مؤسسهٔ خدمات فرهنگی رسا.
- موجد، محمدعلی (۱۳۷۸). خواب آشفتهٔ نفت. تهران: کارنامه.

۱. موجد، ص ۱۸۰.
۲. تاریخ کمبریج، ترجمهٔ عباس مخبر، تهران: طرح نو، چاپ سوم ۱۳۷۵، ص ۱۰۴. دکتر موجد به لغزش‌های «تاریخ ایران کمبریج» (The Cambridge History of Iran)، ج ۷، اشاره‌هایی دارد و می‌نویسد که «عبدالعلی لطفی، وزیر دادگستری زمان مصدق کشته نشد. به‌ظاهر نویسنده‌گان «تاریخ ایران کمبریج» این مطلب را از کتاب ایران بین دو انقلاب بیرون آبراهامیان گرفته‌اند که نادرست است. یک دسته از اواباش همیشه در صحنه (روز اول مهر ۱۳۳۳ به منزل لطفی، در خیابان خلیلی دربند تهران، ریخته و با چوب و چماق به جان او افتادند. در آن ماجرا، دک و دندهٔ پیمرد خرد شد و یک چشم او آسیب دید، ولی کشته نشد (خواب آشفتهٔ نفت، ص ۴۲۵، یادداشت ۱۸).